



دادگاه

ت. متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

IRAN UNITED STATES
CLAIMS TRIBUNAL

دادگاه داری دعوی
ایران - ایالات متحده

ثبت شد - FILED

No. 121 / 121 شماره

Date 13 APR 1983 تاریخ

۱۳۶۲ / ۱۱ / ۲۴

حکم در مورد صلاحیت

پرونده شماره ۱۲۱ حکم شماره ITL.4-121-FT

موضوع: تفسیر عبارت " و به استثنای ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور
نیمایی که در آن قرارداد مشخصاً " رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت
انحصاری دادگاههای مالحه ایران ، در پاسخ به موضع باشد " (بند ۱ ماده دو
بیانیه حل و فصل ادعاها) . شعبه دوم در مورد این موضوع از خود سلب صلاحیت
نموده و رسیدگی به آن را به دیوان عمومی واگذار نموده است .

طرفین:

جورج دابلیو دراگر ، جونیور ،

خواهان ،

- و -

شرکت معاملات خارجی ،

شرکت بیمه ایران ،

سازمان غله ، شکر و چای کشور ،

خوانندگان .

حاضران:

آقای جفری ال . گولد ،

بانگستاین اندگولد ، لندن ،

از جانب خواهان ،

آقای آرتور دبلیو . رواین ، به عنوان نماینده رام ایالات متحده آمریکا

همچنین:

آقای محمد کریم اشراق ، به عنوان نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران .

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

بخش یکممقدمه:

بند ۱ ماده دو، بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر مربوط به حل و فصل ادعاها توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران ("بیانیه حل و فصل ادعاها") " ادعاهاى ناشى از قراردادهای تعهدآور فیما بیندا که در آن قرارداد مشخصاً " رسیدگی به دعاوى مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، در پاسخ به موضع مجلس با شهادت "، از صلاحیت دیوان داورى مستثنی کرده است.

شعبه دوم دیوان داورى در مورد این پرونده، صرفاً " از نظر اتخاذ تصمیم راجع به اینکه آیا ادعاهاى مطروحه ناشى از قراردادهای حاوی شروط حل و فصل اختلافات در خارج مقرر است یا نه حل و فصل ادعاها که فوقاً " نقل شده قرار مى گیرد یا خیر، به نفع دیوان عمومی از خود صلاحیت کرده است.

بیرو دستورات مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۸۲ (۲۶ فروردین ۱۳۶۱) و ۷ ژوئیه ۱۹۸۲ (۱۶ مردادماه ۱۳۶۱) طرفین لوایحی راجع به موضوع صلاحیت که توسط شعبه دوم دیوان عمومی ارجاع گردیده، تسلیم نمودند. بعلاوه، جلسه ای برای رسیدگی به این موضوعات در روزهای ۲۱ و ۲۲ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۱ تا ۱۲ خرداد ۱۳۶۱) برگزار گردید.

بخش دومادعا اول (" قرارداد برنج")

این ادعا مربوط به پرداخت بهای مقداری برنج است که توسط ساوت گالف تریدینگ اند شیبینگ کامپنی لیمیتد (" ساوت گالف")، در اوائل سال ۱۹۷۵ (اواخر ۱۳۵۴) به خواننده، شرکت معاملات خارجی تحویل داده شده است. خواهان مدعی است که شرکت درصد " ساوت گالف" به وی تعلق دارد. خواننده در لایحه دفاعیه خود با قید اینکه

ادعا ناشی از قراردادی است ("قرارداد برنج") کد در ژوئن ۱۹۷۴ (خرداد ماه ۱۳۵۳) با ساوت گالف منعقد شده و این قرارداد دادگاههای ایران را صالح شناخته به صلاحیت دیوان ایراد گرفته است . خواهان مدعی است که قرارداد، مبنای ادعا نیست .

قرارداد برنج به زبان فارسی چاپ و متن انگلیسی درست چپ متن فارسی درج شده است . ماده ۱۴ قرارداد حاوی ترتیبات مربوط به حل اختلافات است . در لایحه خواهان کد در تاریخ یکم ژوئن ۱۹۸۲ (۱۱ خرداد ۱۳۶۱) ثبت گردیده ، ماده مزبور بد شرح زیر ترجمه شده است * :

هرگونه اختلافات ناشی از اجرای این موافقت نامه چنانچه بد طریق دوستانه حل نشود، توسط مراجع قانونی ایران حل خواهد شد .

خواهان ، شرکت معاملات خارجی ، در لایحه ای که در تاریخ دهم اوت ۱۹۸۲ (۱۹ مرداد ماه ۱۳۶۱) بد ثبت رسانده ماده ۱۴ فوق را بد شرح زیر ترجمه کرده است : هرگونه اختلافات ناشی از اجرای این قرارداد که بد طریق دوستانه حل و فصل نشود، از طریق رجوع بد مراجع قانونی ایران حل خواهد شد .

نظر خواننده این است که عبارت " مراجع قانونی ایران " مترادف با " دادگاههای مالحه ایران " است .

خواهان معتقد است که حتی به فرض اینکه ادعا مبتنی بر قرارداد برنج باشد، ماده ۱۴ این قرارداد مضمن شرط استثناء مندرج در بیانیه حل و فصل ادعاها نیست . خواهان در تائید این موضع استدلال میکند : عبارت " مراجع قانونی ایران " یک بیان فوق العاده وسیع است که منحصر بد دادگاههای مالحه نبوده ، هر مقام یا دستگاه دولتی ایران را شامل می شود . بنابراین ماده ۱۴ ناظر بد صلاحیت انحصاری دادگاههای مالحه ایران ، کد در شرط استثناء مقرر گردیده ، نیست . علاوه ، برای اینکه شرط صلاحیت مرجع رسیدگی با ضوابط شرط استثناء تطبیق نماید

لازم است که به " هر نوع اختلافی " که از قرارداد ناشی می شود قابل اطلاق باشد. قرارداد برنج این شرط را تأمین نمی کند زیرا قرارداد مزبور طبق شرایط مندرج در آن منحصر " در مورد اختلافات ناشی از اعمال یا اجرای قرارداد اطلاق داشته و در مورد سایر اختلافات ناشی از تفسیر و تعبیر قرارداد قابل اعمال نیست. مضافاً " ، به علت تغییراتی که در ایران به وقوع پیوسته ، شرط مندرج در ماده ۱۴ درباره صلاحیت مرجع رسیدگی به ترتیبی که برای اطلاق شرط استثناء ضرورت دارد، " الزام آور " نیست.

به نظر دیوان داری ، میتوان فرض کرد که هنگامیکه طرفین قرارداد اختلافاتی را جهت تحوید به " مراجع قانونی " ارجاع مینمایند، منظورشان از این بیگان (مراجع قانونی) دستگاهها و مراجع موجود در بطن نظام قانونی برای حل و تسوید اختلافات تجاری است. بنابراین ، در مضمون حاضر اصطلاح " مراجع " نمی تواند چنان مصداق وسیعی داشته باشد که دستگاههای دولتی یا دستگاههای رسمی دیگر یا موسساتی را که عهده دار حل و فصل اختلافات نیستند دربرگیرد. بعلاوه ، استنباط حل و فصل اختلافات از طریق داری ، از ماده ۱۴ صحیح نیست ، زیرا که چنان تعبیری ساکنه " مراجع " که دال بر دستگاهی است با مقام و موقعیت منبعث از دولت و نفی نمیدهد. با توجه به این امر ، دیوان داری عقیده دارد که از " مراجع قانونی " باید همان معنای " دادگاه " را که هم شامل دادگاههای اداری و هم محاکم حقوقی است متباد نمود.

این سؤال مطرح می شود که آیا عبارت " هرگونه اختلاف " ناشی از اعمال یا اجرای قرارداد شرط استثناء را دارای اثر استثناء " هرگونه اختلاف مربوط به قرارداد باید تابع صلاحیت دادگاههای ایرانی باشد ، تحقق میبخشد؟ درست است که در اینجا نحوه انشاء طوری است که تا اندازه ای دامنه شمول ماده ۱۴ را محدود می نماید. می توان استدلال کرد که اختلافات مربوط به تفسیر یا اعتبار قرارداد مشمول ماده مزبور نمی شود. اینگونه اختلافات تنها در صورتی که از اجرا یا عدم اجرای قرارداد ناشی باشد، خارج از شمول این ماده قرار می گرفت. معیناً ، غالباً "

تفكيك و تميز بين اختلافات ناشى از اجراى تعهداتى كه طبق قرارداد دبرعبيد ه طرفين است از يكسو ، و تفسير يا اعتبار قرارداد از سوى ديگر ، در عمل اگر غير ممكن نباشد ، مشكل است . اختلافات ناشى از اوفاي تعهدات غالبا ولاجر م مستلزم طرح سئوالى در مورد تفسير يا اعتبار بوده و اختلافات دسته دوم بطور معمول از اجراى قرارداد ناشى ميشود . مسائل انترامى در مورد تفسير يا اعتبار قرارداد كه مربوط به اجراى آن نباشد مى تواند دليلى براى درخواست اعلام راي توضيحي باشد ، اما اين مسائل را مشكل بتوان اختلافيد موجب قرارداد ، تلقى كرد . با توجه بد اين مراتب ، ديوان داورى معتقد است كه دامنه شمول ماده ۱۴ قرارداد دبرنج به آن حد ازاوسعت هست كه الزامات شرط استثناء را تا مبن نمايد .

در مورد ادعاى خواهان دايبر اينكه ماده ۱۴ به ترتيب مقرر در شرط استثناء " الزام آور " نيست ، ديوان داورى توجه مى دهد كه عموما وظيفه اين ديوان يا هر ديوان داورى نيست كه راجع به قابليت اجراى شرط انتخاب دادگاه در قراردادها تصميم گيرد . اين امر مى تواند جزو وظايف جارى و عادى دادگاههاى مدنى باشد كه صلاحيت عام دارند ، لكن معمولا " ورود در اين امر جزو وظايف يك ديوان داورى كه صلاحيت آن محدود به توافق طرفين است نيست . اگر نظر طرفين اين بود كه ديوان داورى راجع به قابليت اجراى شرط قرارداد كه منحصا " ناظر بر صلاحيت انحصارى دادگاههاى ايران است ، تصميم بگيرد ، قاعدتا " مى بايستى اين تمايل را به نحو صريح و بدون ابهام مطرح مى كردند . بنا بر اين ، ديوان داورى نمى تواند در غياب اجازه و اختيار روتنى براى اين امر در بيانيد الجزاير جنين وظيفه اى را برعهده گيرد .

از نحوه انشاء بند ۱ ماده دوم بيانيه حل و فصل ادعاها اينطور استنباط مى شود كه عبارت " قرارداد لازم الاتباع " بيشتر ناظر بر كل قرارداد است " تا بر شرط انتخاب دادگاه . با اينكه مى توان كلمه " قرارداد " را به نحوى تفسير كرد كه

صرفاً " ناظر بر یک شرط در یک قرارداد باشد، محتمل به نظر می‌رسد که چنانچه نظر طرفین برجسته تفسیری می‌بود، در آن صورت متن قرارداد را به نحوی تنظیم می‌کردند که مشخصاً " متضمن قید قابل اجرا در مورد انتخاب دادگاه مالک و امضای صلاحیت انحصاری به دادگاههای ایران باشد. بنابراین، متن عبارت می‌رسد است و لذا دیوان داوری ناگزیر است به ادله دیگری غیر از متن قرارداد جهت کشف قصد طرفین مراجعه کند تا تعیین نماید که علی‌رغم ابهام عبارات مورد بحث، طرفین در مورد مفهوم آن توافق داشته اند یا خیر.

شرایط حاکم بر تدوین ماده دوم بیانیه حل و فصل و نیز متن خود ماده، به روشنی حاکی است که شرط مربوط به مستثنی ساختن پاره ای ادعاها از حیطه صلاحیت دیوان داوری، از یک سو نمایانگر کوششی است جهت تأمین نظر مذاکره کنندگان آمریکائی در تعیین دامنه بند مربوط به صلاحیت، و از سوی دیگر به معنی تأمین درخواست مذاکره کنندگان ایرانی است در مستثنی کردن ادعاهای خاص در پاسخ به موضع مجلس در مورد ادعاهای مبتنی بر قراردادهایی که در آنها حل و فصل اختلافات ناشیه به دادگاههای مالک ایران واگذار شده است. معذالک شواهد و دلائل کافی دایر بر اینکه دودولت در مورد معنای کلمه " تعهدآور" به توافق رسیده باشند، در دست نیست.

قصد و منظور مذاکره کنندگان آمریکائی در این مورد، در شهادتنامه آقای وارن کریستوفر، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا، توضیح داده شده است. لکن این شهادتنامه از نظر درجه وضوح اعلام قصد به میانجی‌های الجزایری - به دلیل عدم ارتباط مستقیم بین مذاکره کنندگان ایرانی و آمریکائی - مبهم است: آقای کریستوفر می‌گوید که در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۷ دیماه ۱۳۵۹) پیشنهاد کرد که کلمه " تعهدآور" افزوده شود، و آنگاه اضافه می‌کند:

وقتی که من این پیشنهاد را با آقای بن یحیی بررسی می کردم ، متوجه شدم که ایشان بلافاصله متوجه اهمیت این کلمه جدید در این ماده شدند به این معنی که این کلمه دیوان داورى را در تعیین اینکه شرط معنی در قرارداد از نظر طرفین و دیوان داورى تعهدآور هست یا خیر آزاد می گذاشت ، و ایشان مشخصاً " سؤال کردند که آیا دولت ایالات متحده روی کلمه " تعهد آور " مصراست یا خیر ، من پاسخ دادم که بله ، ما مصرهتیم و این کلمه را ضروری میدانیم و آقای بن یحیی هم هیچ اعتراضی نکرد .

آقای کریستوفر می گوید که آقای بن یحیی متوجه " اهمیت کلمه جدید " شد ، لکن ایشان نمی گویند که قصد و منظور عبارت مبهم " قرارداد تعهدآور " در ارتباط با قابلیت اجرای شرط انتخاب دادگاه صالح نیز درک و به مذاکره کنندگان ایرانی ابلاغ شد یا خیر .

از سوی دیگر ، چنانچه عبارت " قرارداد تعهدآور " ، را به نحوی تفسیر کنیم که ناظر بر ماهیت الزام آور کل قرارداد باشد ، در آن صورت دیوان داورى باید دور باطل مواجه خواهد شد ، زیرا که فیالمثل چنانچه ادعا شود که قراردادی به دلیل تقلب فاقد اعتبار است ، دیوان داورى ناچار است جهت تصمیم راجع به صلاحیت خود ، وارد ماهیت دعوا شود ، لکن در عین حال مجاز نیست وارد ماهیت دعوا شود مگر آنکه صلاحیت خود را احراز کرده باشد . بنابراین ، هیچیک از دو تفسیر ممکن ، در مضمون حاضر ، به کلمه " تعهدآور " معنایی نمی بخشد و بنابراین دیوان داورى اینطور نتیجه گیری می کند که این کلمه زائد است .

تحت این شرایط ، دیوان داورى که صلاحیت خود را از مقررات بیانیة الجزایر اتخاذ میکند ، وارد این بحث نمی شود که آیا دیگر گونیهایی حاصله در ایران در قابلیت اجرای قید انتخاب دادگاه در قراردادها اثری داشته یا نداشته است .

سناد دلايل مذکور در فوق :

ديوان داوری معتقد است که :

ماده ۱۴ قرارداد برونج در حیطه شمول شرط استثنای مقرر در بند ۱ ماده دوم بیانیه حلوفصل ادعاها قرار می گیرد. بنا بر این ، تصمیم دیوان بر اینست که نسبت به ادعای یاد شده تا آنجا که مبتنی بر قرارداد برونج است ، صلاحیت رسیدگی ندارد .

اینکه دعوی اول تا چه حدودی بر قرارداد برونج مبتنی بوده و نتیجتاً " از صلاحیت دیوان داوری خارج است و اینکه همین دعوی تا چه حد بر قراردادهای دیگر مبتنی هست و یا بر قرارداد مبتنی نیست باید توسط شعبه دوم ، یعنی شعبه ای که دعوا به آن ارجاع شده ، معین شود .

بخش سوم

ادعای دوم

(۱) " قرارداد سیمان "

در ژوئن ۱۹۷۴ (خرداد ماه ۱۳۵۳) ساوت گالف و خواننده ، شرکت معاملات خارجی ، قراردادى برای تحویل یک محموله سیمان (" قرارداد سیمان ") منعقد کردند . این ادعا ، ضمن موضوعات دیگر مربوط است به مطالبه خسارات ناشی از بیصلاحیت نقل قرارداد سیمان توسط خواننده . ماده ۱۶ قرارداد ، که به هر دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ شده است ، ناظر بر این است که در تمام موارد متن فارسی معتبر می باشد . ماده ۱۲ قرارداد متضمن شرط مربوط به حل و فصل اختلافات است . متن فارسی این ماده عیناً " مشابه ماده ۱۴ قرارداد برونج است که در فوق مورد بحث قرار گرفت . معذالک ، دیوان متوجه است که در متن انگلیسی ماده ۱۲ قرارداد سیمان به جای " مراجع قانونی ایران " عبارت " محاکم قضائی ایران " به کار رفته است .

مواضع طرفين در مورد شرط مندرج در قرارداد سیمان که اکنون مورد بحث می باشد
 شاید مواضعی است که در مورد ماده ۱۴ قرارداد برنج اتخاذ نموده اند.

استنادهای مذکور در مورد ادعای اول عیناً " در مورد ماده ۱۲ قرارداد سیمان
 مادی است .

علیهذا ،

دیوان داورى براین نظر است که ،

ماده مزبور در حوزه شمول قید استثنای بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاها
 می باشد. بنابراین ، تصمیم دیوان براینست که نسبت به ادعای یاد شده ، تا
 آنجا که مبتنی بر قرارداد سیمان است ملاحظیت رسیدگی ندارد .
 اینکه ادعای دوم تا چه حدودی مبتنی بر قرارداد سیمان ، و لذا خارج از ملاحظیت
 دیوان ، است ، و نیز اینکه ادعای مزبور تا چه حدی مبتنی بر قراردادها ی
 بوده و یا مستقلاً بر قرارداد نباشد توسط شعبه دوم معین خواهد
 شد .

(۲) " پیشنهاد فروش سیمان "

خواننده ، شرکت معاملات خارجی ، طی تلکس مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ (۲۵ مهر ماه ۱۳۵۶)
 پیشنهاد کرد که موافقت نامه جدیدی با ساوت گالف جهت تحویل مقادیر معینى
 سیمان بد وسیله راه آهن ، منعقد نماید . ساوت گالف اظهار می دارد که این
 پیشنهاد (" پیشنهاد فروش سیمان ") را پذیرفته است . تلکس مذکور حاوی شرط زیر
 درباره حل و فصل اختلافات است :

اختلافات و طریق حل و فصل

اختلافات نهائی ، انحصارا " و نهایتا توسط دادگاههای ایرانی حل و فصل خواهد شد. در صورت انعقاد قرارداد، لازمست بکمی از مقامات عالیرتبه شما جهت امضاء و تسلیم سوگندنامه مورد لزوم دولت ایران ، به تهران سفر کنند. این مقام باید دارای اختیارات تام جهت اقدام از جانب شما باشد.

خواننده هیچگونه اعتراضی نسبت به صلاحیت دیوان ، به اتکا شرط فوق الذکر تلکس ، به عمل نیآورده است . معذک ، در این مورد دیوان مقتضی میدانده که راجع به اینکه قید مزبور در حیطه شرط استثناء مندرج در بیانیه حل و فصل ادعاها قرار می گیرد یا نه ، وارد رسیدگی شود.

قید مذکور مقرر می دارد که اختلافهای فیما بین طرفین به دادگاههای ایران ارجاع خواهد شد ، و بنابراین ، شرایط قید استثنای بیانیه حل و فصل ادعاها را تحقق می بخشد که مقرر می دارد: دعاوی ناشبه از قراردادهای فیما بین " که مشخما " اختلافهای مربوطه را در حیطه صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران قرارداد باشد ، از حوزه صلاحیت دیوان داوری خارج است .

همانطور که در فوق در رابطه با قرارداد برنج بیان شد ، دیوان داوری وارد در این مسئله که آیا تحولات حادث در ایران تأثیری بر قابلیت اعمال قید دادگاه صالح مورد بحث داشته یا خیر ، نمی شود.

علیهذا ،

دیوان بر این نظر است که ،

شرط مورد بحث^۱ تلکس فوق در حیطه قید استثنای ذیل بند ۱ ، ماده دو بیانیه حل و فصل ادعاها قرار می گیرد. بالنتیجه ، تصمیم دیوان بر اینست که نسبت به ادعای مورد بحث تا آنجا که مستنی بر " پیشنهاد فروش سیمان" باشد ، صلاحیت

رسيدگى ندارد .

اينگونه ادعاى دوم تاجد حد مبتنى بر پيشنهاد فروش سيمان ، ولذا خارج از صلاحيت ديوان است ، و اينگونه ادعاى مزبور ، تاجد حد مبتنى بر قراردادهاى ديگر بوده يا مبتنى بر قرارداد نسبتا شديتوسط شعبه دوم معين خواهد شد .

بخش چهارم

ادعاى سوم (" قرارداد پياز ") و ادعاى چهارم (" قرارداد برنج باسماى ")

در آوريل ۱۹۷۶ (فروردين ماه ۱۳۵۵) ساوت گالف و خواننده ، شركت معاملات خارجى ، قراردادى براى تحويل يك محموله پياز (" قرارداد پياز ") منعقد كردند .

ادعاى سوم ، ضمن موضوعات ديگر ، مربوط به خسارات ناشى از با اصطلاح نقض اين قرارداد توسط خواننده است .

يك فقره قرارداد توسط طرفين ياد شده در اكتوبر ۱۹۷۶ (مهر ماه ۱۳۵۵) براى تحويل يك محموله برنج باسماى (" قرارداد برنج باسماى ") منعقد شد . طبق ادعاى چهارم ، خواهان خواستار جبران هزينه هاى ناشى از معطل گشتى است كه در نتيجه با اصطلاح نقض قرارداد اخير توسط خواننده ايجاد شده است .

خواننده به ملاحظت ديوان داورى در مورد ادعاهاى سوم و چهارم معترض بوده ، و استدلال مى كند كه چون قراردادها توسط طرفين در ايران منعقد و امضاء شده و خواننده مقیم ايران مى باشد ، بنا بر اين رسيدگى به آنها در صلاحيت دادگاههاى ايرانى است .

ديوان داورى توجه ميدهد كه ادعا نشده است كه دعاوى مزبور از قراردادهاى ناشى ميشود كه حاوى قيد صلاحيت انحصارى دادگاههاى ايرانى است ، بنا بر اين ديوان داورى بر اين نظر است كه

هيچ دليل مستندي به موجب بيانیه حل و فصل ادعاها جهت مستثنى كردن ادعاهاى

خواننده ، سازمان غلذ ، شکر و چای کشور مدعی است که شرط داوری مندرج در ماده ۱۰ ، در واقع ، در حکم ارجاع صلاحیت به دادگاههای ایرانی است .

باسخ خواهان این است که چون ماده ۱۰ قراردادهای گندم صلاحیت رسیدگی به اختلافات را به هیئت داوران و نه به دادگاههای ایران واگذار می کند ، شرط استثناء در این مورد قابل اجرا نیست .

دیوان داوری متوجه است که ماده ۱۰ تشریفات حل و فصل اختلافات را از طریق داوری معین می کند . معیناً ، مشخص نمی سازد که داوری در کجا باید صورت پذیرد . بنابراین ، مسئله صلاحیت دادگاههای ایرانی در اینجا مطرح نیست .

علیهذا ،

دیوان معتقد است که

مواد فوق الذکر قراردادهای گندم در حوزه مشمول قیود استثناء دادگاه ذیل بند ماده دو بیانیه حل و فصل ادعاها قرار نمیگیرد . بنابراین ، این مواد در قراردادهای مزبور نافی صلاحیت دیوان داوری برای رسیدگی به ادعاهای مبتنی بر قراردادهای یاد شده نیست .

(۲) قرارداد بیمه

ادعای بحم شامل ادعائی علیه خواننده ، شرکت بیمه ایران جهت مطالبه خسارت طبق بیمه نامه ای است که در اکتبر ۱۹۷۵ (مهر ۱۳۵۴) توسط خواننده صادر شده و به موجب آن یک فقره محموله گندم بیمه شده بود .

در لایحه ای که توسط خواننده در ۱۵ اوت ۱۹۸۲ (۱۹ مرداد ماه ۱۳۶۱) به شکیب رسید ، اظهار شده است که " بخش مربوط به داوری در شرایط عمومی " قرارداد بیمه

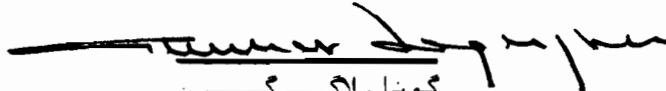
حاکم از این است که اختلافات از طریق داورى و با مراجعه به دادگاههاى
ايران فيصله بايد. مع هذا، شرايط مربوطه قرارداد بيمه به ديوان داورى
تسلیم شده است.

به علت فقدان هرگونه دليلی در تائيد اين ادعا که اختلافات ناشی از قرار داد
بیمه بايد توسط دادگاههاى ايران حل و فصل شود، ديوان داورى در اين مرحله
موجبى برای مستثنى کردن ادعاهاى مبتنى بر قرارداد بيمه يا نشده، از صلاحيت
خود، نمى بيند.

بدینوسیله پرونده برای ادامه رسیدگی به شعبه دوم عودت داده می شود.

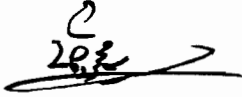
شماره ۱۲۱


لاهد ، د نوامبر ۳ ۱۹۷۱ برابر با ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۰



گونا ر. گورن

(رئيس)

به نام خدا

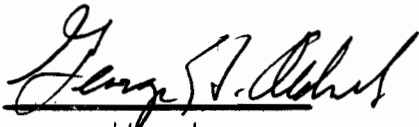

محمود م. کاشانی


ویلفرید منگارد

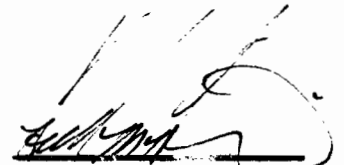

بیل بر...

نظر مخالف نسبت به بخشهای
چهارم ، پنجم و ششم

به نام خدا


جورج اچ. الدریدج

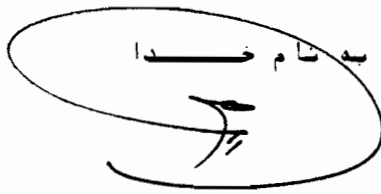

شفیع شفیعی


هوارد ام. هولتزمن

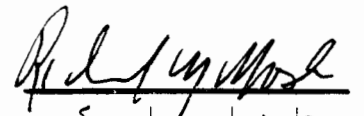
نظر مخالف نسبت به بخشهای
پنجم و ششم

نظر موافق نسبت به بخشهای چهارم
و پنجم (۱) ، پنجم (۲) ؛
نظر مخالف نسبت به بخشهای دوم و
سوم (۱) ، سوم (۲)

به نام خدا


مصطفی جهانگیرشانی

نظر مخالف نسبت به بخشهای
پنجم و ششم


ریچارد ام. ماک

نظر موافق نسبت به بخشهای چهارم و
پنجم (۱) ، پنجم (۲) ؛ نظر مخالف
نسبت به بخشهای دوم و سوم